

# شرافت قول

﴿ افساذه تاریخی ریشارد مارس ﴾

- ۲ -

مازور لاکیر چنانکه گفته شد با یک تهور و شجاعت غریبی از وسط صفوف دشمن و در هیات آنها گواه بود نموده وارد فرونت فرانسه گردید، اس عربی اش از چند جا زخمی شده و خود لاکیر علاوه ارزخمی که داشت یک تیزدیگر هم به او اصابت نموده مازور درای انجام مقصودی که در نظر گرفته است با اینکه حراست و خون کبری بر او هستولی شده بود و با وجود خون زیادی که از آن رفتہ به هیچ وجہ سستی و رخاوت در او تولید نگردیده بود.

مازور لاکیر پس از صاحب منصبان عادی بشمار نمیرفت، حرکات و رفتارش منحصر به خودش بود. در موقع جنگ حیث سربازان خود را به زندگانی خود ترجیح میداد. او از فتحی که به قتل عده زیادی از نفراتش انجام میگرفت دلشاد و خورسنده نمی شد، و در مبارزات برخلاف بازی شطرنج پیاده های خود را برای هات کردن قربانی نمی داد، در مقابل هر یک اسیری که از او بدست دشمن می باختاد

عقیده داشت هزارها تفنهک داده شود تا اسیمر خلاص کردد  
میگزت برای دولت فرانسه تهیه تفنهک بـه آسانی ممکن است ،  
ولای بیست سال انتظار و صبر لازم است گه یکنفر به سرف  
بیست رسیده و برای نظام مفید واقع گردد  
منظور اصلی هژور لاگیر ، خلاص شدن از چنگان دشمن  
بود و مقصد دیگری را تعقیب نمیکرد او وضعیت سوار نظام  
های خودرا که مامور یورش بودند نمیتوانست از نظر دور کند ،  
و افکارش فقط در اطراف آهات طوف مینمود میدرفت که آنها را به هارشال  
« مالک ما هون » توصیه نموده و عقیده خود را درباره حمله جدید ابراز نماید .  
در زیر سایه درختهای انبوهی که بطور طبیعی گرد هم روئیده  
شده و رشد نموده بودند عده از صاحب منصبان فرانسه دیده می  
شوند که دو هم جمع شده و به وضعیت فرونت هذا کره مینمودند ،  
از جبهه آنها آثار آتشویش و انتظار پیدا و معلوم بود که برای  
امر مهمی احضار شده باشد با این دفعه اصله پنجاه قدم دونفر صاحب منصب  
او شد از این جمیعت با این دفعه بودند با این دفعه ولای شلوار نظامی سرخ رنگ  
که کلابتون زرد به آن دوخته شده بود پوشیده داشت و با  
کمال خصوع و فروتنی در مقابل شخص دوم ایستاده و در نهایت  
ادب سؤالات او را جواب میداد . شخص دوم با لباس ساده روی  
صندلی نشسته بود و به نقشه که روی هیز پن بود توجه  
داشت ، و پس از آنکه مدتی به روی نقشه دقیق شد ، بشخص  
اول متوجه شده و اظهار داشت :

« مالک ماهون » علامه‌ای که روی این نقشه گذاشته شده است فوق العاده مبهم و گمان میکنم برای پیشرفت مقصود ماکافی نباشد من کاملاً با این نقشه مخالف و عقیده دارم غیر از اینکه با سوار نظام یوش سختی وارد بی‌اوریم چاره دیگری برای ما هتصور نیست .

مالک ماهون ، هارشا بزر ، که هنوز هم نقشه های جنگی او مورد توجه است از ایراد شاه ، از ایراد کسیگه سلب حقیقتی این جنک بود : چشمانتش برق زده و یک نوع حرارت و عصبات در او تولید گردید ، ولی خود داری کرده و اظهار نمود . اعلیحضرت ، البته هر رأی که خاطر ملوكانه به آن تماق بگیرد حتمی الاجرا است ، و ممکن است الان به بقیه سوار نظام ها فرمان حمله داد ، لیکن خاطر همایونی مستحضر است ، که در جنک ها باید ~~امکان ایجاد سعی عکس~~ ممکن مجاهد فرست را از دشمن سلب نمود ، اگر ~~ایجاد سعی عکس~~ باید ستون فقط حمله بشود فرست برای تهدید وضعیت مناسب باقی میماند ، و برخلاف اگر از چند زاحیه چنانچه در نقشه عالم شده است . سربازان پیش بروند ممکن است بدشمن فایق آیند ، ولی با همه اینها امر ملوكانه حتمی الاجری است . فلیپ نا پلیون سوم نمی خواست در مقابل رای هارشا خود تسایم شود ، و سعی میکرد که شرطی خود را با دلیل بدفکر

او رسونخ دهد در ضمن برای اینکه قدرت ملوکانه خود را بـ<sup>۱</sup>  
 او خاطر نشان کند، موقعیکه مالک ماهون، دلایل چنگی به او  
 اقامه میدنمود، او ما کمال بـ<sup>۲</sup> اعتنائی به حرف های او گوش  
 داده و با دور بین میدان چنک را نگاه میکرد غفلتتاً دور بین  
 او به سواری مصادف میشد <sup>۳</sup> دـ<sup>۴</sup> با عجله بطرف آنها مـ<sup>۵</sup> تاخت  
 شاه وسط حرف مارشال را بریده و گفت، نگاه کنید این سوار  
 کیست خیلی تعجبی دارد، مارشال مالک ماهون دور این خود  
 را به چشم نزدیک کرده، پس از کـ<sup>۶</sup> وقت اظهار نمود،  
 هژور لاکیدر است ابر حسب سفارش من آمده است که وضعیت  
 فرونت را شخصاً بجهت هزار کانه را پر نماید.

شاه توجهی نفرموده و میدان چنک را نگاه میکرد هبارزه  
 خونینی که در فرونت ادامه داشت، به نظر او خوش آیند  
 نبوده و میدید که پیاده نظام فرانسه لا اینقطع عقب نشینی میگذند  
 و قوae اطربش به فشار خواه جامع افزایش نمایند.

او در مقابل این منظره نمی توانست خود هاری کند، بـ<sup>۷</sup>  
 اختیار از روی صندلی بلند شده و مشغول قدم زدن گردید  
 و طوری مغشوش بود که نسبت به مالک ماهون فوق العاده بـ<sup>۸</sup>  
 اعتنائی هـ<sup>۹</sup> نمود.

مارشال در طول این مدت؛ در خیال انجام نقشه خود بوده و  
 ابدآ اغتشاش شاه را ملتقت نبود. و بالاخره تمیم گرفت که

هر طور هست باید نقشه خود را که بنظر شاه خوش آیند نشده است ، عملی نماید .

هزار لاگیر نزدیکی صاحبمنصبان از اسب پیاده شده ، و در اثر خون زیادی که از او ریخته شده بود اعضاش سست گردیده و در مقابل سؤالاتی که صاحبمنصبان با کمال اشتباق از او هینمودند جواب نمیداد پس از چند دقیقه حضور پادشاه شرف شده بعد از اینکه وضعیت فرونت را راپورت داد . مارشال ماک ماهون به شاه فرصت نداد نقشه خود را به هزار لاگیر گوشزد . اگرده و امر نمود کلیه سوار نظام ها ای که از او هستند با خود برداشته بخرونت اعزام شود : هزار لاگیر تمام اوامر و دستورات مارشال را با کمال خوسردی گوش داده و بس از خاتمه اظهار که قادر بر اجرای اوامر و دستورات مارشال نیست . مالک ماهون گمان کرد زخم به ازدیکه به لاگیر وارد آمده است کام علوم انسانی از اعلان از اجرای اوامر شده است .  
جدیدن مناسبت با کمال دلیل از این داد کام علوم انسانی قبل از خم های خود را پاسهان نموده سپس به فرونت اعزام شود ولی لاگیر باز از جای خود حرکت نمکرده و اظهار داشت :

جناب مارشال ، تعجب نکنید ، اوامر شما که در حضور شاه بیمن ابلاغ نمیکنید اجری نمیشود من از این به بعد نمی توانم بر روی دشمن شمشیر بلگشم زیرا که من جزء اسرای نظامی

بدست دشمن گرفتار شده و در ازای شرافت قول چند دقیقه هر روزی گرفته ام.

برای هارشال دیگر حرفی باقی نبود، زیرا خودش از طرفداران جدی این قضیه بود. و بهمین هنگام بدون اینکه کلمه ابراز کند چند نفر از صاحبمنصبان دیگر را برای اجرای اوامر خود آنچه مخاب نمود.

ولی شاه لاگیر را به آسانی نمیخواست از دست بدهد. به او نزدیک شده و اظهار داشت که صاحبمنصب رسیدم، بهیچوجه این خیال را بخود راه مدهید، من و فرانسه بدون شما نهی توانیم بمانیم.

**لاگیر** - پس شرافت قول هن شاه - این یک نوع سیاست جنگی است که نظاهی برای خلاص شدن از چنگ دشمن به او متوسل میشود.

**لاگیر** - اعلمیدحضرت! فوق العاده مهارت میخواهم، از نقطه نظر سیاست و تزوییز جنگی با این موضوع نزدیک نشدم اگر به من امر نشده بود که بخدمت هاوکانه هشرف باشوم بهیچ وقت قول شرافت نمیدادم.

شاه - شما مقصد خودت را بدهمن ابراز کردید؟  
**لاگیر** - چطور هی توانستم مقصد خود را بگویم - آنوقت بهیچوجه نمیتوانستم به مقصد خود فابق آم

شاه - در این صورت شما برای خاطر من قول شرافت دادید و من هم شما را از تمام وظائفی که شرافت قول در بردارد معاف نمیکنم . از طرفی شما قطع بدانید ، که دشمن در این موقع به وجوده در فکر شما نیست :

هاژور لاگیر بکلی در تنگنا افتاده بود ، نمی توانست بفهمد که شاه اظهاراتش از روی حقیقت است ، و یا من باب امنیجان با او مذاکره نمیکند و نیخواهد ظرفیت او را بسنجد ، در هر صورت ، لاگیر میدانست معافیت از وظایف شرافت قول فقط بسته با صاحبمنصب دشمن است که نشان ها و مدارالهای لاگیر پیش او امانت گذاشته شده است و در مقایین فرمایشات شاه هیچگونه رضایتی نشان نداد .

ناپلیون عادت داشت در مباحثات و مطالعات فرانسوی خوشحال یا خشمگین باشد ولیم خوشبخت میزد ، بهمین مناسبت هیچکس

نمیتوانست از وجنات او پی به ضمیر او ببرد ،

در اثناهیکه لاگیر جدا از شرافت قول خود دفاع می کرد شاه لب خند زده و چند قدم به او نزدیک شد و گفت ، بخاطر دارید در فرونت کریمه قسم یاد نمودید که در هر حل و طیع اراده من باشید ، من امر می کنم به همیض خانه رفته و خیال مراجعت نماید ، از خاطرتان بکای دور نماید ح ۳۰